

ریچارد باخ

جاناتان مرغ دریایی

ترجمه‌ی کاوه میرعباسی



صبح زود بود، خورشیدخانوم تازه سر برآورده بود و روی موج‌های
ریز دریای آرام گرد طلا می‌باشید.

نزدیک کرانه، قایقی ماهی‌گیری آب‌تنی می‌کرد، که یکهو صدای
دعوت به صبحانه‌ی جمعی در هوا پیچید و هزاران مرغ دریایی را جلب
کرد تا برای جنجال و جدال بر سر تکه‌های خوردنی هجوم بیاورند.
به این ترتیب، جنب‌وجوش روزی دیگر شروع شد.

اما، دور و تک‌وتنها، آن‌سوی قایق و ساحل، جاناتان لیوینگستون
مرغ دریایی مشغول تمرین بود. در ارتفاع صد پا، پاهای پرده‌دارش را
خم می‌کرد، منقارش را بالا می‌برد و سعی می‌کرد بال‌هایش را در حالت
انحنایی تابدار نگه دارد که کاری دشوار و دردناک بود. این انحنای باعث
می‌شد آهسته‌تر پرواز کند. آن‌قدر سرعتش را پایین می‌آورد که نفس
باد را روی صورتش حس می‌کرد، اقیانوس، آن پایین، زیر بال‌هایش،
از حرکت بازمی‌ایستاد. با تمرکز سرسختانه به یک نقطه خیره ماند،
نفس را در سینه حبس کرد، خواست یک ذره... فقط یک ذره بیش‌تر...
به بال‌هایش انحنای پیش‌دهنده بدهد. پرهایش ژولیده و پریشان شدند،
سرعتش کم و کم‌تر شد تا بی‌حرکت ماند و سقوط کرد.

حتماً خودتان بهتر از من می‌دانید که مرغان دریایی هرگز توقف

نمی‌کنند، هرگز از جنبش باز نمی‌مانند. سکون در هوا را مایه‌ی بی‌آبرویی و ننگ می‌دانند.

اما جانانان لیوینگستون، بدون ذره‌ای سرافکندگی، در حالی که باز بال‌هایش را با انحنایی دشوار و لرزان می‌گشود — سرعتش را کم و کم ترکنان — بار دیگر در هوا ساکن ماند. آخر، او تافته‌ی جدابافته بود و با سایر مرغان دریایی فرق داشت.

اغلب مرغ‌های دریایی دغدغه‌شان فقط این است که ابتدایی‌ترین شیوه‌های پرواز را یاد بگیرند: چگونه خود را از کرانه به خوراک برسانند و برگردند. برای اغلب مرغ‌های دریایی، سیرکردن شکم بر اشتیاق به پرواز می‌چربد. اما برای این مرغ دریایی خاص، خوردن مهم نبود، بلکه به پرواز اهمیت می‌داد. بیش از هر چیز دیگر در دنیا. جانانان لیوینگستون شیفته‌ی پرواز بود.

بعد از مدتی، فهمید که این طرز فکر باعث نمی‌شود محبوب سایر مرغان باشد. حتی پدر و مادرش هم از این که جانانان هر روز صبح تا شب، تنها و دور از جمع، پرواز در سطح پایین را صدها بار تمرین می‌کرد متحیر و نگران بودند.

از خیلی چیزها سردر نمی‌آورد؛ مثلاً این که چرا وقتی در ارتفاعی کم‌تر از نصف گستره‌ی بالش بر فراز آب پرواز می‌کند، می‌تواند، با تلاش کم‌تر، زمانی درازتر در هوا بماند. فرود آمدن‌هایش، برخلاف معمول، به شلپ‌شلپ آب، که از برخورد با پاها به اطراف شتک می‌زد، ختم نمی‌شدند بلکه از تماس پاهای چسبیده به بدنش با سطح دریا

